

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایات عام به نحو کلی بر مشروعیت قرعه

عرض شد که تعبیر **کَلَّ امر مشکل ففیه القرعه** در متون روایی و حدیثی شیعه نیامده است؛ و با جستجویی که انجام شد، معلوم گردید که این تعبیر در کتب روایی اهل سنت نیز نیامده است. نکته‌ی دیگر که از عبارات فقها به خوبی استفاده می‌شود، این است که اساساً در میان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و اصحاب آنان و شیعیان، مسأله‌ی قرعه، مسأله‌ی خیلی رایج و مسلّم و غیر قابل انکاری بوده است. و از تعبیر استفاده می‌شود که این یک موضع‌گیری علمی نیز در مقابل اهل سنت بوده است. یعنی با مراجعه به فقه اهل سنت معلوم می‌شود که آن‌ها مسأله‌ی قرعه را در موارد بسیار محدودی به کار می‌برند. از خود ابوحنیفه نقل شده است که **«القرعة قمار ومیسر»**؛ مالکیه نیز قرعه را قبول ندارند؛ شافعیّه و حنابلّه به صورت خیلی اجمالی و محدود قبول دارند. مثلاً قرعه را در موارد حقّ قسم در تعدّد زوجات جاری می‌کردند تا معلوم شود که از کدام زوجه شروع کنند. بنابراین، معلوم می‌شود که قرعه در فقه امامیه کاملاً توسعه داشته و برای این که توسعه را کاملاً روشن کنند، از این تعبیر استفاده می‌کردند که **کَلَّ امر مشکل ففیه القرعة**.

روز گذشته روایتی را مطرح کردیم که در آن آمده بود: **«القرعة سنّة»**؛ و بیان کردیم این روایت به نحو کلی دلالت بر مشروعیت قرعه دارد در همه‌ی موارد؛ و اختصاص به مورد عتق ندارد؛ هر چند که ادات عموم در آن نیست، ولی اطلاق دارد. مرحوم ملا محمد باقر مجلسی در کتاب ملاذ الاخیار - که کتاب خوبی است و روایات تهذیب مرحوم شیخ را هم از نظر سندی بررسی کرده و هم از نظر متن روایات دارای نکات خوبی است - جلد دهم، صفحه‌ی 70، بعد از ذکر این حدیث و گفتن این که حدیثی صحیح است؛ در مورد عبارت **«والقرعة سنّة»** می‌گوید: **قال الوالد العلامة - منظور مولا محمدتقی مجلسی است - أی فی هذا المسألة**. یعنی ایشان فرموده است که القرعة سنّة در همین مورد است. به نظر این حرف ایشان، هیچ وجهی ندارد. امام (علیه‌السلام) در روایت جواب سؤال را داده‌اند، و این که می‌گویند والقرعة سنّة، می‌خواهند بفرمایند که این به عنوان روش مسلّم مورد قبول اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ و ریشه آن در فعل خود پیامبر و انبیا است و باید در این موارد جاری کرد. هم‌چنین عرض کردیم که سنّة به قرینه‌ی روایت 22 از همین باب 13 دلالت بر استحباب ندارد. از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است **فی حدیث یونس(علیه‌السلام)، قال: فساهمهم** - که این قرینه است که فساهمهم یعنی خود یونس قرعه انداخت - **فوقعت السهام علیه فجرت السنّة**؛ لذا، سنّت نیز کاملاً به همان معنایی است که بیان شد و آن شیوه و روش است.

روایت دیگر از میان روایات عامّه، روایت مرسله ثعلبه است که در کافی و تهذیب (ج9، ص357، ح9) آمده، ولی در وسائل نیامده است. **«أحمد بن محمد که همان احمد بن محمد عیسی اشعری است، عن ابن فضال عن ثعلبه عن أحمد بن محمد عن الحجال عن أبي عبدالله(علیه‌السلام): قال سئل عن مولود لیس بذکر ولا انثی لیس له الا دبر کیف یورث؟ مولودی که نه مذکر است و نه مؤنث، ارث چه کسی را ببرد؟ قال: یجلس الامام و یجلس عنده ناس من المسلمین فیدعو الله عزوجل وتجال السهام علیه، تجال از إجاله به معنای قرعه زدن است؛ حال، امام می‌فرماید بر این مولود قرعه زده می‌شود. أی میراث یورثه آیا میراث**

مذکر را باید ببرد یا مؤنث را، فأیّ ذلک خرج علیه ورثه، ثمّ قال امام صادق (علیه السلام) بر حسب این روایت فرمودند: وأیّ قضیة أعدل من قضیة تجال علیه کدام قضیه‌ای است اعدل از راه قرعه است؛ یعنی بهترین راه برای آن چه که مطابق با واقع در آید، قرعه است. شاهد ما در همین عبارت است، که عنوان عام دارد و اختصاص به مولود خنثی ندارد؛ و در هر امر مشکلی می‌توانیم به قرعه پناه ببریم.

روایت دیگر، روایت عباس بن هلال است. این روایت نیز در تهذیب آمده است: عن علی بن حسن که همان علی بن حسن بن علی بن فضال است که هر چند فطحی هست ولی مورد وثوق است؛ عن محمد بن ولید که محمد بن ولید بدجلی الخزاز و ثقه است، عن العباس بن الهلال عباس بن هلال شامی و ضعیف است، عن ابی الحسن (علیه السلام)، قال: ذکر أن ابن ابی لیلی و ابن شبرمة دخلا المسجد الحرام فاتیا محمد بن علی، این دو نفر که از فقهای عامه بودند، داخل مسجد الحرام شدند فقال لهما حضرت به آن‌ها فرمود بما تقضیان شما با چه قضاوت می‌کنید؟ فقالا بكتاب الله و السنة به قرآن و سنت قال: فما لم تجداه فی الكتاب و السنة؟ اگر در موردی در قرآن و سنت چیزی را پیدا نکردید، چی می‌شود؟ قالنا نجتهد رأینا با رأی خودمان اجتهاد می‌کنیم. قال رأیکما أنتما؟ رأی خودتان؟ گفتند بله، بعد حضرت فرمود: فما تقولان فی امرأة و جاریتها کانتا ترضعان صبیبن فی بیت شما که اجتهاد می‌کنید و با رأی خودتان فتوا می‌دهید، اگر یک زنی و کنیز او دو بچه را شیر بدهند و سقط علیهما فماتتا وسلم الصبیان؟ سقف خانه فرو بریزد و آن دو زن بمیرند، اما دو بچه بمانند، در این‌جا کدام بچه برای زن است و کدام بچه برای کنیز است؟ - [در پرانتز این نکته را عرض کنم که وقتی به روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) مراجعه می‌کنیم، ائمه ما در مقابل فقها و علمای آن‌ها کاملاً موضع‌گیری قوی داشتند و به آن‌ها اثبات می‌کردند که چیزی بلد نیستند. و حق فتوا دادن ندارند؛ برای آن‌ها روشن می‌کردند که شما چیزی از کتاب الله نمی‌فهمید. مانند روایت معروف قتاده که حضرت به او فرمود ما ورثک من کتاب الله من حرف. و این روایت هم یک نمونه دیگر است.] - قال: القافة یجهم منه لهما، تجهّم به معنای شناس و به حرف او عمل می‌شود. حضرت فرمود: نه، ما نمی‌توانیم این را بپذیریم. قال: القافة یجهم منه لهما، تجهّم به معنای داخل کردن و داخل شدن در شب است؛ و در اینجا به معنای الحاق کردن است. در ادامه روایت آمده است که ابن داود در آن‌جا نشسته بود و به حضرت عرض کرد: جعلت فداک بلغنی أن امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: ما من قوم فوّضوا امرهم الی الله عزّ وجلّ وألقوا سهامهم إلاّ خرج السهم الاصوب فسکت. این سکوت در این‌جا به معنای رضایت است؛ یعنی همین‌طور است و باید از راه قرعه وارد شد.

امام (رضوان الله علیه) در رساله‌ی قرعه خود این روایت را جزء طایفه‌ی دوم از روایات ذکر کرده‌اند که این روایت، روایت عامّ فی الجملة است. ولی به نظر ما، این روایت، کلی به تمام معناست و نه کلی فی الجملة. حدیث دیگر، حدیث 17 از باب 13 است: احمد بن محمد البرقی که معتبر است عن ابن محبوب عن جميل بن صالح، عن منصور بن حازم، روایت، روایت معتبری است. قال: سأل بعض أصحابنا أبو عبد الله (علیه السلام) عن مسألة بعضی از اصحاب ما از امام صادق در مورد مسأله‌ای سؤال کردند؛ در اینجا نیز شبیه روایت محمد بن حکیم، به قرینه جواب، معلوم می‌شود که مراد از مسأله، مشکل است. و اگر ما قرینه جواب را هم نخواهیم بگیریم، خود لفظ مسأله را عرب در امر مشکل عنوان می‌کند؛ شبیه آن چه که در میان ما نیز رایج است که در مورد انسان‌ها می‌گویند فلانی مسأله‌دار است، یعنی دارای مشکل است. پس، خود مسأله اصلاً یعنی مشکل. فقال: هذه تخرج فی القرعة قرعه انداخته می‌شود؛ ثمّ قال فأیّ قضیة أعدل من القرعة، إذا فوّضوا أمرهم إلی الله عزّ وجلّ ألیس الله یقول: {فساهم فکان من المدحضین}؛ در این روایت نیز «فأیّ قضیة أعدل» آمده است و روشن است که از روایات عامّه است. روایت 8 که امام (قده) نیز قبول دارند این روایت از قسم اول است، روایت دعائم الاسلام (ج2، ص522) است. عن امیر المؤمنین و أبی جعفر و أبی عبد الله (علیهم السلام) أنهم أوجبوا الحكم بالقرعة فیما اشکل؛ این روایت همانند غالب روایات دعائم، مرسل است. قال ابو عبد الله فأیّ حکم فی الملتبس أثبت من القرعة در چیزی که برای ما اشتباه می‌شود، چه چیزی محکم تر از قرعه وجود دارد؟ ألیس هو التفویض إلی الله جلّ ذکره؟ و ذکر أبو عبد الله قصة یونس و مریم و عبد المطلب؛ قضیه عبد المطلب این است که اگر خدا به او فرزند دهم داد، او را در راه خدا ذکر کند؛ فرزند دهم عبد الله پدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که متوجّه شد نباید او را ذبح کند؛ قرار بر این گذاشت که شترهایی را بیاورند و با قرعه یکی از این شترها را به‌جای عبد الله ذبح کنند. که روایتش مفصل است و خود آقایان رجوع کنند.

روایت دیگر که می‌شود روایت نهم از روایات عامّه، حدیثی است که مرحوم حاجی نوری در مستدرک نقل کرده است از شیخ مفید در اختصاص: **باسناد عن عبدالرحیم، قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول إنَّ علياً كان إذا ورد امر لم يجئ فيه كتاب ولم تجئ به سنة رجم فيه** امام باقر (عليه السلام) فرموده است که امیر المؤمنین اگر موردی از قرآن و سنت برای آن راه حلّی نبود، قرعه می‌انداخت **یعنی ساهم فأصاب ثم قال سپس امام باقر فرمود یا عبد الرحیم وتلك من المعضلات** یعنی قرعه‌انداختن در موردی است که امر معضلی وجود داشته باشد. از اینجا معلوم می‌شود که معضل یا مشکل یا ملتبس چیزی است که راهی برای آن از قرآن یا سنت نداشته باشیم. بنابراین، اگر در مواردی اصالة البرائة جاری می‌کنیم، نمی‌توان گفت که این از معضلات است؛ چون در قرآن و سنت، برای حلّ آن راه است. باز مرحوم امام در رساله‌ی قرعه این روایت را نیز از روایات قسم دوم قرار داده و فرموده‌اند این روایت از روایاتی است که در باب قضا عمومیت دارد. اما این که کدام قسمت این روایت اختصاص به باب قضا دارد؛ معلوم نیست؛ و قرینه‌ای برای این پیدا نکردیم. پس، در روایات عامّه، هم کلمه‌ی مجهول داشتیم، هم کلمه‌ی ملتبس داشتیم و هم کلمه‌ی معضل داریم؛ اما کلمه‌ی مشکل در روایات عامّه نداریم.

آخرین روایت، عبارت است از: **علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابي عمير عن علی بن ابي حمزة** که علی بن ابی حمزه‌ی بطائی و از رؤوس واقفیه است؛ منتهی تحقیق این است که آن روایاتی که قبل از واقفی شدنش نقل کرده است، اعتبار دارد. **عن ابي جعفر (عليه السلام) أنه قال دخل علی المسجد فی قضیة شاب خرج ابوه مع جماعة این روایت مفصل است و قضیه‌اش این است که پدر یک جوانی با گروهی به سفر رفت؛ بعد از بازگشت گروه به پسر گفتند که پدرت مرد، پسر گفت اموال پدرم که زیاد بود، کجاست، آن‌ها گفتند لم یترک مالاً، دعوا را نزد شریح قاضی بردند و او به پسر گفت آیا بینه‌ای داری؟ و او گفت نه؛ شریح هم مسأله را به نفع گروه تمام کرد. امیرالمؤمنین بر حسب این نقل وارد مسجد شدند و قضیه را جویا شدند؛ پس از شنیدن به شریح اعتراض کردند که این حکم تو باطل است؛ و خودشان مفصلاً اطراف قضیه را بررسی کردند و یکی یکی از آن گروه اعتراف گرفت و آن‌ها اقرار کردند که این مرد پول زیادی داشت، توافق کردیم او را بکشیم و پولش را برداریم. اما در ذیل روایت دارد که در مقدار مال اختلاف شد. در روایت آمده است که حضرت قرعه کشیدند. **وأخذ علی (عليه السلام) خاتمه و خواتیم من عنده** انگشتر خودشان و انگشتر کسانی که نزدشان بودند را گرفتند **ثم قال اجیلوا بهذه السهام** با این سهامی که الآن وجود دارد قرعه بیندازید. **فأیکم اخرج خاتمی فهو صادق فی الدعوی** هر کسی که انگشتر من را بیآورد، در ادعای‌اش صادق است. اما شاهد ما این عبارت است که می‌فرماید: **لأنه سهم الله** این کار راهی است که خداوند معین کرده است **وسهم الله لا یخیب و سهم الله** نا کام نمی‌ماند و زیان نمی‌بیند؛ کنایه از این که همیشه به واقع اصابه می‌کند. پس، مجموعاً ده روایت داریم که می‌توانیم از آن‌ها کلی به نحو عام را استفاده کنیم.**